



أحمد ربّی و اصلی و أسلم علی خاتم الأنبياء و المرسلین و علی آله و صحبه أجمعین.

تمام سپاس و ستایش‌ها خالق جهانیان را، بر همه نعمت‌هایش که به خلق ارزانی داشته است؛ او که به جهانیان بذل توجه، احسان و لطف کرد و خاتم پیامبران را با پیام هدایت و دین صلح و صفا بر بشریت فرستاد، تا این دین کامل و پیام الهی را بر دیگر ادیان چیره سازد. و بهترین درود و سلام‌ها خاتم پیامبران و سرور جهانیان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم راست که هدایت و رستگاری را بر بشر تکمیل کرد و بشریت را بر سر منزل مقصود رساند و راه راست و رستگاری را برای بشریت آشکار ساخت و در کمترین زمان پرچم اسلام را - که همانا پرچم توحید و عدالت بود - بر شبه جزیره عربستان برافراشت.

خاتم پیامبران رحمت برای جهانیان

دکتر عبیدالله بادپا

جهان قبل از خاتم پیامبران

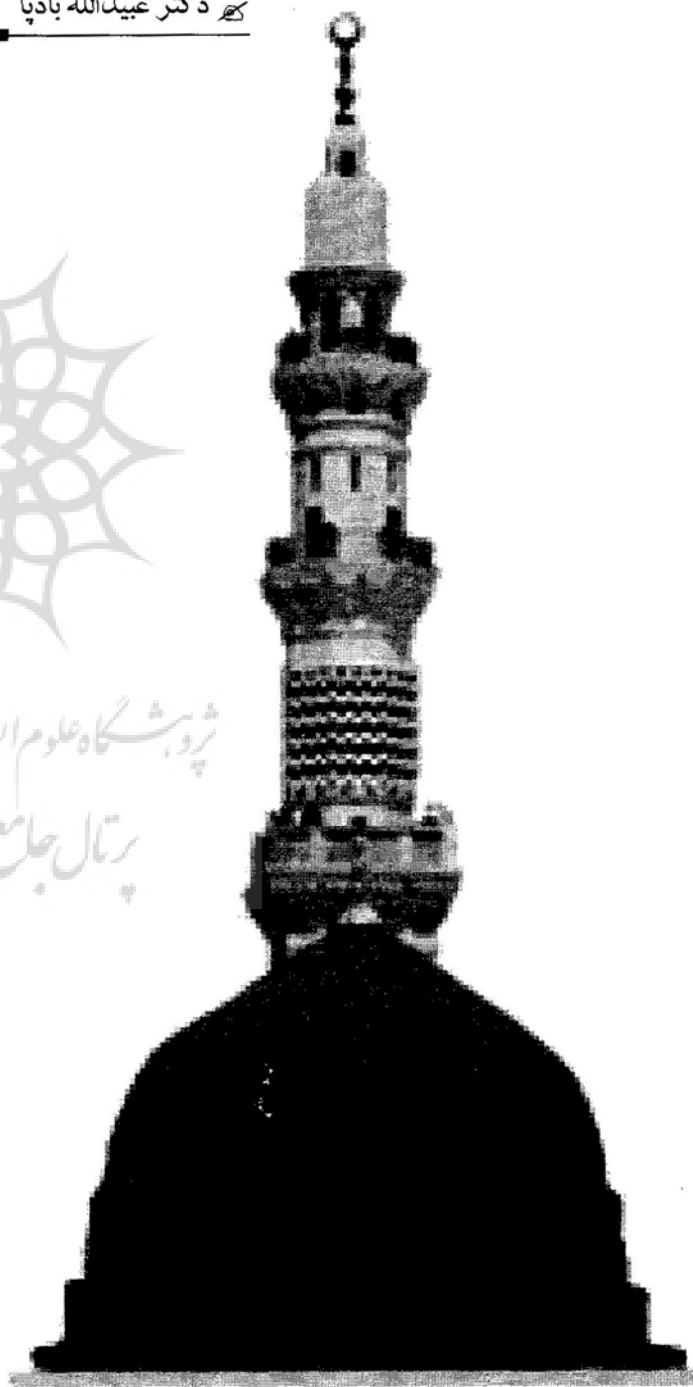
اگر به جهان قبل از نبوت خاتم پیامبران، نگاهی دقیق و موشکافانه بیندازیم و از دورترین نقطه شرق تا دورترین نقطه غرب را بررسی کنیم، بدون تردید خواهیم دید که جهان نیازمند کسی بود که او را در پرتو نور و هدایتی فراگیر از جانب خالق جهان از گمراهی و تاریکی به در آورد و به راه راست رهنمون کند. تقریباً تمام فلسفه‌ها، نظام‌ها و سیستم‌های بشری از رهبری توده‌ها عاجز بودند و برای چنین مسئولیتی توانایی و آمادگی نداشتند. گرچه توانسته بودند موجب تسلی خاطر گروهی ناچیز و انگشت شمار شوند اما در قانع ساختن توده‌های مردم ناتوان بودند و پیامی جز تشدید نگرانی و سرگردانی آنها نداشتند.

به طور خلاصه خواه فلسفه یونان باشد و یا آیین مجوسیت، آیین مزدک، آیین برهمنی و یا فلسفه و آیین کنفوسیوس، همه آنها در امور ماوراءالطبیعی و اخلاقی بجز اضطراب فکری، اباحه‌گری و بت پرستی چیز دیگری برای بنی نوع انسان به ارمغان نیاوردند.

این آیین‌ها که مجموعه‌ای از افکار و توهمات انسانی بودند، نه توان و قدرت راهنمایی به سوی خدا و خداپرستی را داشتند و نه از منشأ و مبدأ آنها به وثوق و یقین چیزی می‌توان گفت.

وضعیت ادیان سماوی

اما پیروان ادیان سماوی بر حقی که از میراث پیامبران اولوالعزم پس از حضرت ابراهیم علیه السلام برخوردار بودند نیز سردرگم شده بودند. یهودیان تعالیم بر حق حضرت موسی علیه السلام را دگرگون ساختند و در نتیجه



و نعمت است و هدایت و راهنما برای جهانیان است. قرآن مجید در آیه دیگری نیایش حضرت ابراهیم را برای جهانیان نقل می کند: «رَبَّنَا اِنِّى اَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ، رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ اَفْنَدَةَ مِنَ النَّاسِ تَهْوَى اِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنْ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابرهیم: ۳۷)؛ پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمینی بی آب و علف و در حریم خانهٔ پر احترام تو مسکن دادم، پروردگارا! تا نماز بر پای دارند، پس دل‌های مردمان را به سوی آنان مشتاق ساز، و آنان را از همه بهره‌ها برخوردار گردان، شاید که سپاسگزاری کنند. در آیه‌ای دیگر همزمان با نیایش، بشارت به بعثت خاتم پیامبران است: «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره: ۱۲۹)؛ پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را برایشان بخواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید.

نیایش‌های پدر بزرگ پیامبران، حضرت ابراهیم علیه السلام، دلالت روشنی بر خاستگاه خاتم پیامبران دارد؛ خاستگاهی ویژه با مردمانی ویژه.

بر همین اساس آن حضرت صلی الله علیه وسلم با افتخار می گفت: «أنا دعوة جدی ابراهیم»؛ من نتیجه و ثمرهٔ دعای پدر بزرگم ابراهیم هستم.

به شهادت قرآن مجید، اهل کتاب چه یهودیان و چه مسیحیان، از بعثت پیامبر خاتم با تمام خصوصیات مکانی و زمانی در پرتو کتابهایشان آگاهی داشتند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (اعراف: ۱۵۷)؛ (رحمت خدا خاص است به) کسانی که پیروی می کنند از فرستاده (خدا محمد مصطفی) پیامبر اُمی که نام او را در تورات و انجیل نوشته می یابند. او آنان را به کار نیک دستور می دهد و از کار زشت باز می دارد. و پاکیزه‌ها را برایشان حلال می گرداند و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می سازد و بار گران و زنجیر (احکام طاقت فرسایی همچون قطع مکان نجاست به منظور طهارت و خودکشی به عنوان توبه) را از دوش آنان بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان بیاورند و از او حمایت کنند و وی را یاری دهند و از نوری پیروی کنند که همراه او نازل شده است، بی گمان آنان رستگارانند.

این عبارت مشهور کتاب مقدس (با آنکه در آن تحریف

آن، ذلت و خواری برایشان مقدر گشت، و با شر و فسادانگیزی که داشتند هرگز قادر به هدایت و رهبری جهان نبودند. یهودیان با این استدلال و مستمسک که دین یهود متعلق به یک نژاد و ملت خاص است، ستیز و دشمنی با دیگر بنی نوع انسان را پیشه کرده و تا قیامت به تعبیر قرآن «مغضوب علیهم» قرار گرفتند.

مسیحیان نیز پس از حضرت عیسی علیه السلام در مقابل امپراطوران سر فرود آوردند و با گذشت زمان این دین و آیین بر حق از تعالیم حضرت عیسی علیه السلام منحرف گشت و دچار تقسیماتی شد و پادشاهان روم و یهود سرشتانی همچون سینت پالز و غیره برای از بین بردن آن گوی سبقت بردند و در نتیجه بت پرستی و عقایدی غیر معقول مانند تثلیث و غیره در آن رایج گشت که تا حال جامعهٔ مسیحیت از تفهیم و توجیه آن قاصر است. کوتاه سخن اینکه در قرن ششم میلادی عرصه برای عقیده‌ای درست که با دلایل آشکار و استدلال‌های منطقی حقانیت آن روشن شود، خالی بود و دلها آماده پذیرش و گردن نهادن به چنین دینی بود.

جزیره العرب خاستگاه خاتم پیامبران

در اینجا یک بحث جالب تاریخی و جامعه‌شناسی وجود دارد که چرا جزیره العرب و شهر مکه برای بعثت خاتم پیامبران انتخاب گردید. در قرآن مجید آمده است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام: ۱۲۴)؛ خداوند بهتر می داند که (چه کسی را برای پیامبری انتخاب و) رسالتش را در کجا قرار دهد. لذا حق انتخاب با خداست. گذشته از این حقیقت، به طور قطع شرایط و عوامل تاریخی و جغرافیایی دیگری وجود داشته که این سرزمین و بخصوص ام القری، شهر مکه مکرمه، و قبیلهٔ قریش برای رسالت خاتم پیامبران و تجلی انوار الهی انتخاب گردد. از نظر تاریخی سیرت پدر بزرگ پیامبران، ابرمرد تاریخ، حضرت ابراهیم علیه السلام راز انتخاب این شهر را می گشاید. ایشان پس از گشت و گذار در سرزمین عراق و شام بالاخره به جزیره العرب و سرزمین حجاز پناه آوردند و برای نخستین بار سنگ بنای این شهر را بنا نهادند و بیت الله - خانه خدا - را تعمیر کردند. اقدامات و دعاء و نیایش‌های حضرت ابراهیم به صراحت این سؤال را پاسخ می دهد. در قرآن آمده است: «ان أول بيت وضع للناس للذي ببكة مباركاً وهدى للعالمين. فيه آيات بينات مقام ابرهیم» (آل عمران: ۹۶ - ۹۷)؛ نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری شده است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پر از برکت

انجام گرفته است): «ان رب استعلن من جبال فاران»^(۱)؛ نور پروردگار - در آخرین زمان - از کوه‌های سرزمین فاران (مکه مکرمه) ظهور می‌کند. همین مدعا را آشکارا می‌کند.

تجمع یهودیان در خیبر و یثرب کاملاً به همین منظور بود که خاتم پیامبران و منجی جهانیان در بین آنان ظهور کند.

قرآن مجید بدین معنی اشاره می‌کند: «ولقد آتینا موسی الكتاب و قفینا من بعده بالرسل و آتینا عیسی بن مریم البیت و ایدناه بروح القدس أفکلمنا جاءکم رسول بما لاتھوی أنفوسکم استکبرتم ففریقاً کذبتم و فریقاً تقتلون» (بقره: ۸۷)؛ (ای یهودیان! به یاد آورید آن وقت را که ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و بعد از وی پیامبرانی فرستادیم (و از جمله آنان) به عیسی پسر مریم معجزه‌ها و دلایل روشن بخشیدیم و او را به وسیله روح القدس (جبرئیل) تأیید نمودیم. آیا (جز این است که) هر پیامبری بر خلاف میل و آرمان شما چیزی را آورد، گردن افراختید (و خود را بزرگتر از آن دانستید که از او پیروی کنید و به این هم بسنده نکردید بلکه) عده‌ای را تکذیب نمودید و دروغگو خواندید، و جمعی را کشتید.

آیه بعدی به انتظار آنان برای بعثت خاتم پیامبران اشاره می‌کند که هنگام جنگ یا درگیری‌های لفظی با مشرکان اوس و خزرج و اهالی مدینه، بلافاصله با ذکر نزدیک بودن بعثت خاتم پیامبران، مشرکین را تهدید می‌کردند و به خود روحیه می‌دادند: «و لما جاءهم کتاب من عندالله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین» (بقره: ۸۹)؛ و هنگامیکه از طرف خداوند کتابی (به نام قرآن توسط پیامبر اسلام) به آنان رسید و تصدیق‌کننده احکامی بود که با خود (از تورات) داشتند و (از روی تورات) آن را شناختند و به (صدق محتوایش) پی بردند. و از قبل (هنگامی که با مشرکان به جنگ و یا نزاع لفظی بر می‌خاستند، می‌گفتند که خدا ایشان را با فرستادن آخرین پیامبری که کتابشان بدان نوید داده است، یاری خواهد داد و) امید فتح و پیروزی بر کافران داشتند. ولی (به سبب حسادت و عناد) بدان کفر ورزیدند (زیرا پیامبری آن را آورده بود که از بنی اسرائیل نبود) پس لعنت خداوند بر کافران (چون ایشان) باد.

آن حضرت صلی الله علیه وسلم پیغمبر اسلام و همزمان خاتم پیامبران بود: «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» (احزاب: ۴۰)؛ و بلکه (ایشان) فرستاده خدا و آخرین پیامبران است.

رابطه ایشان با بنی نوع انسان رابطه نبوت و رهبری برای همیشه است. و ایشان رحمت و هدایت برای تمام جهانیان اند: «و ما أرسلناک الا رحمة للعالمین»؛ و ما تو را ای پیامبر! رحمت برای جهانیان فرستاده‌ایم.

پیام خاتم پیامبران

بدین منظور آن حضرت صلی الله علیه وسلم چون خاتم پیامبران بود و رحمت برای جهانیان، مسئولیتی جهانی داشت و همیشه در تلاش بود که آخرین پیام و کامل‌ترین دعوت الهی را به جهانیان برساند. از افراد و اعضای خانواده گرفته تا اهل مکه، اقشار مختلف، عشایر و قبایلی که برای زیارت و حج به مکه می‌آمدند. همه را با اسالیب و شیوه‌های مختلف به اسلام و توحید، عدل و انصاف، اخلاق و گفتار نیک فرا خواند. از این هم قدم فراتر گذاشت و به سوی طائف و دیگر عشایر و قبایل رخت سفر بست و در راه دعوت و پیام‌رسانی از هیچ مشکل و حادثه‌ای هراس نداشت. با انواع مصایب و مشکلات مواجه گشت و همه آنها را به جان خرید. از هر فرصتی استفاده می‌کرد تا پیام خویش را به اطراف و اکناف برساند. گرچه آن حضرت به علت مخالفت‌های اهل مکه و سرداران قریش، تعذیب و شکنجه مسلمانان، شرانگیزی‌های یهودیان مدینه در سالهای اول هجرت، کمتر فرصت یافت که به دعوت در عرصه جهانی به شکل گسترده جامه عمل بپوشاند اما می‌بینیم که پس از صلحی که بین مسلمانان و کفار قریش در سال ششم هجری در مقام حدیبیه به وقوع پیوست و در نتیجه آن پیامبر اسلام از سوی کفار قریش و اهل مکه اطمینان یافت، بلافاصله پس از صلح رسماً و عملاً به شکل وسیعی به دعوت جهانیان با ارسال نامه به سردمداران آن روز جهان پرداخت (تمام این نامه‌ها با محتوایشان بدون کم و کاست در تاریخ و کتابها سیره و حدیث ثبت گردیده است).

با این وجود اولین نامه ایشان قبل از هجرت به مدینه و در سال پنجم بعثت برای نجاشی - أصحاب بن أبجر - پادشاه مسیحی حبشه - اتیوپی فعلی - فرستاده شد، آنگاه که گروهی از مسلمانان به منظور حفظ ایمان و عقیده شان به دیار حبشه هجرت کردند تا از سلطه مشرکان مکه و اذیت و آزار آنها به دور باشند و در پناه حاکمی عادل، شریف و نیک کردار قرار گیرند که نه آزارشان دهد و نه به دیگران چنین اجازه‌ای بدهد. این ویژگیها در سرزمین حبشه فراهم بود. بدین سبب رسول خدا صلی الله علیه وسلم به گروهی از اصحاب پیشنهاد کرد تا بدانجا هجرت کنند. سپس برای پادشاه نامه‌ای نوشت و او را به خویشتن داری و بذل توجه و خدمت به مهاجران توصیه نمود. در ضمن آن از آنجا که رحمت و هدایتگر برای جهانیان بود در این شرایط حساس نیز به دور از زبان دیپلماسی و محافظه کاری اصل قضیه و هدف بعثت خویش

دربار احضار شد تا در حضور پادشاه و کشیشان دربار، از عقیده و مبنای اختلاف خود با مشرکان قریش سخن بگوید. سخنرانی حضرت جعفر در دربار نجاشی در واقع خلاصه پیام خاتم پیامبران و مقصد بعثت ایشان و اساس و مشعل راه آینده اسلام و مسلمانان و خواست قلبی و آرمان هر مستضعف و متاع گمشده تمام ادیان بود. جعفر با سخنانی زیبا و حساب شده به پاسخ پادشاه و درباریان وی پرداخت و گفت: «أیها الملک! کنا قوماً أهل الجاهلیة نعبد الأصنام و نأئی الفواحش»؛ پادشاه! ما مردمی گرفتار جاهلیت بودیم، بت‌ها را پرستش می‌کردیم، کارهای زشت و ناروا انجام می‌دادیم، رابطه خویشاوندی را از هم می‌گسستیم، با همسایگان و پناهندگان بدی می‌کردیم، و در میان ما قوی حق ضعیف را می‌خورد. ما بر این وضعیت بودیم تا اینکه خداوند پیامبری را به سوی ما فرستاد، که نسب او، راستگویی وی، امانتداری و پاکدامنیش برای ما محرز و مبرهن است، او ما را به سوی خداوند فرا خواند تا او را یگانه بدانیم و تنها او را پرستیم و آنچه را ما و پدرانمان به جای او می‌پرستیدیم - از سنگ و چوب - رها کنیم. او همچنین ما را به راستی در گفتار، ادای امانت، صله رحم، حسن برخورد با پناهنده و همسایه و خودداری از دست زدن به امور حرام و ریختن خون دیگران، فرمان داد و از پلیدیها و سخن دروغ و ناحق باز داشت.^(۳)

تلاشهای مذبحخانه معاندان

آری از روزی که دعوت و رسالت خاتم پیامبران پا به عرصه جهان گذاشت، و هر چند که نور این دعوت درخشش گرفت و دایره وسیعتری را در پرتو خود قرار داد، به همان اندازه و بلکه بیشتر از آن، پیروان تعصبات جاهلانه، حاکمان و زورگویان با حيله‌ها و نیرنگهای گوناگون، در صدد بوده و هستند که به هر قیمت شعله‌های تابان این نور هدایت را خاموش سازند، غافل از اینکه خداوند متعال تضمین کرده که این نور از آنجا که منشأ الهی دارد هرگز افول نخواهد داشت و همواره خواهد درخشید: «یریدون أن یطفنوا نور الله بأفواههم و یأبی الله الا أن یتم نوره و لو کره الکافرون» (توبه: ۳۲)؛ آنان (کافران و معاندان) می‌خواهند نور خدا (که دین اسلام است) را با (گمانهای باطل و) سخنان (ناروای) خود خاموش گردانند (و) از گسترش این نور جلوگیری کنند) ولی خداوند جز این نمی‌خواهد که نور خود را به کمال رساند (و پیوسته با پیروزی این آیین، آن را گسترده‌تر گرداند) هر چند که کافران دوست نداشته باشند.

را مطرح نمود و به صراحت او را به اسلام و تبعیت از رسالتش فرا خواند.

به روایت امام بیهقی متن نامه از این قرار بود: «بسم الله الرحمن الرحیم. از محمد رسول الله به نجاشی اصحم پادشاه حبشه. سلام بر تو، من خداوندی را که پادشاه پاک است می‌ستایم و گواهی می‌دهم که عیسی روح خدا و کلمه اوست (یعنی به امر او خلق شده است) که آن را به مریم بتول، پاکدامن و نیکو القا فرمود و وی به عیسی باردار شد و خداوند او را از روح و از دم خود خلق کرد، همانگونه که آدم را آفرید. من تو را به فرمانبرداری از خداوند یگانه‌ای که شریک ندارد و به اطاعت از خود و ایمان به من و آنچه بر من آمده است فرا می‌خوانم، که من رسول خدایم. و اینک پسر عم خود جعفر را به سوی تو فرستاده‌ام و تنی چند از مسلمانان نیز همراه او هستند. هنگامیکه آمدند از آنها پذیرایی کن و گستاخی و سرکشی را واگذار. من تو و سپاهیان را به اطاعت خداوند فرا می‌خوانم و اینک رسالت الهی را به تو ابلاغ و تو را نصیحت می‌کنم، پس نصیحت مرا بپذیرید.»

نجاشی در پاسخ این نامه دعوت رسول الله صلی الله علیه وسلم را پذیرفت و بر رسالتش ایمان آورد و نامه‌ای به این شرح برای آن حضرت صلی الله علیه وسلم نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم. به محمد رسول الله از نجاشی اصحم بن ابجر. ای پیامبر خدا، سلامتی از طرف خداوند و رحمت الهی و برکات او بر تو باد. هیچ خدایی جز او نیست که مرا به اسلام هدایت کرد. ای رسول خدا نامه ات به من رسید که در آن درباره عیسی اموری را یادآور شده بودی. ما آنچه را که تو به هدف تبلیغ آن به سوی ما فرستاده شده‌ای دریافتیم و پسر عم تو و همراهانش را به خود نزدیک ساختیم. من گواهی می‌دهم که تو رسول راستگوی خدا و تأییدکننده رسالتهای پیش از این هستی. من با تو و با پسر عمویت بیعت کردم و به دست او در پیشگاه پروردگار جهانیان اسلام آوردم.»

اما سران قریش وقتی مشاهده کردند که مسلمانان در سرزمین حبشه با کمال آرامش و امنیت استقرار یافته‌اند، بعد از ریزنی و تبادل نظر، عبدالله بن ربیع و عمرو بن عاص را که تا آن زمان مسلمان نشده بودند، با هدایایی به دربار نجاشی فرستادند تا او را علیه مسلمانان بشورانند. آنان کشیشان دربار را با هدایای نفیس قانع کردند تا در برگرداندن و تسلیم نمودن مسلمانان به آنها کمک کنند، اما نجاشی قاطعانه خواسته آنان را رد کرد و گفت تا از موضع مسلمانان آگاه نشود چنین کاری نخواهد کرد. بنابراین حضرت جعفر بن ابی طالب به

تاریخ و سیرت گواه هستند که این فتنه گری ها، دروغ پردازی ها، بهانه تراشی ها و اهانت ها در حق پیامبران خدا بویژه به ساحت مقدس رسول اکرم، خاتم پیامبران صلی الله علیه وسلم، امر جدیدی نیست، و نه متوقف شدنی است: «یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتستهزءون» (یس: ۳۰)؛ افسوس و تأسف بر بندگان! هیچ پیغمبری به سوی ایشان نمی آید، مگر اینکه او را مسخره می کنند و به باد استهزاء می گیرند.

اهانت به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم، آن هم با هماهنگی و برنامه ریزی و به طور زنجیره وار، نه تنها قلب مسلمانان بلکه قلب هر انسان آزاده ای را جریحه دار کرد.

آیا چاپ چنین کاریکاتورها و تکرار در انتشار آنها، یک اشتباه موردی است؟!

غافل از اینکه آنها پیامبری را استهزاء می کنند که بزرگان آنها وی را ستوده اند و چه بسا دین وی را پسندیده و انتخاب کرده اند.

آنها به ساحت قدسی پیامبری اهانت می کنند که خدایش او را مظهر و نماد رحمت برای جهانیان اعلام فرموده است. شخصیت گرامی که سیمای موسی و مسیح و مریم بتول و تمام پیامبران در کتاب و کلامش به زیباترین وصف و شکل بیان شده است.

چنین حرکات بی شرمانه و غیرانسانی ای ثابت می کند که اروپا و غرب دچار تضاد و از بسیاری از ارزشهای انسانی و اخلاقی عاری اند.

از یک طرف شعار جهانی شدن را بلند می کنند و از طرف دیگر به چنین حرکات مذبحخانه و بی شرمانه ای دست می زنند! از یک سو از احترام به آزادی بیان دم می زنند و از سوی دیگر خودشان به بهانه انکار «هولوکاست» افرادی را به میز محاکمه می کشند! آخر این کدام منطق و اخلاق است که در بین آزادی بیان و آزاد گذاشتن اهانت هیچ فرقی قایل نیست؟! لازم به ذکر است که تجاوز و چپاولگری امریکا و غرب و صهیونیسم، هرگز به یک فرد مسلمان اجازه نداده و نمی دهد که به ساحت گرامی حضرت موسی و حضرت عیسی علیهما السلام اهانت کند.

بدون شک هدف فتنه گران از چنین اهانت هایی به پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم، غیر از این نیست که می خواهند با این چنین نیرنگ هایی جهانیان و افراد کم اطلاع و ساده دل را نسبت به دین اسلام و خاتم پیامبران بد گمان کنند، که ان شاء الله این گونه نخواهد شد.

گزارش ها حاکی است که بعد از این فاجعه صدها نفر در

اروپا و غرب به آشنایی با اسلام و شخصیت پیامبر اسلام روی آورده اند.^(۳)

آریک جوزفا، نویسنده و اسلام شناس معاصر فرانسوی، بهترین پاسخ به اقدام روزنامه نگاران دانمارکی و هم فکران آنان را، این آیه از قرآن می داند که رسالت محمد (صلی الله علیه وسلم) را رسالتی طبیعی و جهانی معرفی می کند، آنجا که خداوند در قرآن فرموده است: «وما أرسلناک الا رحمة للعالمین»؛ ما تو را ای پیامبر! رحمت برای جهانیان فرستاده ایم.^(۴)

سخن آخر

این حمله مذبحخانه و فاجعه ضد انسانی در ضمن برای مسلمانان چند پیام داشت:

الف: اینکه جهان و جهانیان تا هنوز دین اسلام، خاتم پیامبران و قرآن را به خوبی نشناخته اند، لذا بر کشورهای اسلامی و علماء و اندیشمندان مسلمان و تشکل ها و مؤسسات اسلامی چه در جهان اسلام و چه در غرب لازم است که با برنامه ریزی منظم و گسترده به سرمایه گذاری مادی و معنوی در این خصوص بپردازند.

ب: اعتراض و ابراز خشم توده های مسلمان از اقبال مختلف مردم نشانگر ایمان درونی و احساس مسئولیت آنها در قبال اسلام و خاتم پیامبران صلی الله علیه وسلم است، لذا ضرورت دارد تا از این فرصت استفاده بهینه شده و این شور و احساسات با یک برنامه ریزی منظم و درست به سوی یک عمل متواصل و دائم برای اسلام شناسی و سیرت شناسی خاتم پیامبران و دیگر انبیاء علیهم السلام سوق داده شود.

د: توده ها با منطق و واقع گرایی قانع شوند که الگو قرار دادن سیرت و فرمایشات گهربار پیامبر اسلام و دیگر پیامبران در تمام ابعاد زندگی و با خلوص بر آنها عمل کردن، بهترین راه برای خنثی نمودن برنامه های غرب متخاصم، و بزرگترین و بهترین عامل برای خشنودی خدا و رسول خدا صلی الله علیه وسلم است.

پی نوشت:

- ۱- تورات، باب ۳۳، سفر تثبیه، آیه ۱ و ۲.
- ۲- امام بیهقی، دلائل النبوة، ۲/۲۸۵، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵.
- ۳- سایت اسلام اون لاین. ۴- همان منبع.